تحریک کلیشه‌های نژادی در فیلم‌های هالیوودی

احسان زیورعالم
روزنامه‌نگار

تاریخ هالیوود سرشار از اشارات و کلیشه‌های نژادی است. از زمان ظهور «تولد یک ملت» دیوید واری گریفیث، جدال میان طرفداران نژادپرستی و مخالفانش نیز داغ می‌شود؛ جدالی که تا به همین لحظه هم ادامه دارد. هنوز برخی از چهره‌های تندروی هالیوود درباره مرگ جورج فلوید موضع گیری نکرده‌اند، اما ادبیات پیشین آنها نشان می‌دهد چندان دل‌شان با معترضان آمریکایی نیست. حتی جایزه اسکار هنی مک‌دانیل، بازیگر نقش مامی در «برباد رفته» هم التیامی بر رفتار نژادپرستانه هالیوود نمی‌شود، چراکه سیاهان در سینما را برای سه موضوع می‌خواهند: مندرس‌پوشانی برای ثروتمندان، زندگی خلافکاران و آوارتاید. پژوهشگران نیز بر این موضوع اذعان دارند که تصویرسازی رسانه‌ای عموما برای بازتاب سفیدپوستان است و فیلم‌های تجربه سفیدان در مواجهه با رنگین‌پوستان را بازنمایی می‌کند. مجله اکونومیست در مقاله‌ای به سال ۲۰۱۶ با عنوان «اسکار چگونه نژادپرستانه تغییر جهت می‌دهد؟» درمی‌یابد که «تعداد بازیگران سیاه‌پوست برنده اسکار در قرن بیست‌ویکم به‌نوعی همتراز با جمعیت سیاهان آمریکاست. اما بدان معنا نیست که هالیوود هیچ مشکلی با تبعیض ندارد. هنل‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد، این مساله واضح و مبرهن است.» این گزارش همچنین تاکید می‌کند با اینکه از سال ۲۰۰۰ تقدیر از بازیگران سیاه‌پوست در اسکار افزایش یافته، اما در دیگر رشته‌های هنری هنوز آنها در بی‌توجهی به‌سر می‌برند.

یک سال پیش خبرگزاری دوچه‌ولو در تحلیلی به این نتیجه رسید که باوجود تبلیغات فراوان هالیوود مبنی‌بر مبارزه با نژادپرستی و برابری جنسیتی، اما واقعیت چیز دیگری است. این پژوهش شامل دامنه وسیعی از تاریخ سینما است؛ از سال ۱۹۲۸ با تعریف بیش از ۶۰۰۰ فیلم. سیاهان و آسیایی‌ها در طول تاریخ هالیوود به شکل کاریکاتوری مورد هجمه نژادپرستی قرار گرفته‌اند. برای طرفداران فیلم «صحافه» در تیفانی، به بازی آدری هپبورن، شخصیت آقای یونیوشی آشناست. میکی رونی تصویری کاریکاتوری از یک آشپز ژاپنی ارائه می‌دهد که هنوز می‌توان تکرار شدنش را در سینمای آمریکا یافت. به عبارتی هالیوود به‌راحتی با تسخر نژاد ژاپنی، یک کلیشه قوی می‌آفریند.

۹ از کاریکاتورهای نژادپرستانه تا کلیشه‌های بادوام

تانسی وانگ یون، جامعه‌شناس، در کتاب «حلقه نابرابری: بازیگران هالیوود و نژادپرستی»می‌نویسد: «نژادپرستی، در شکل محروم‌سازی شغلی و نقش‌های کلیشه‌ای و نژادی، صنعت فیلمسازی هالیوود را از زمان تولدش تعریف کرده است.» درحقیقت، شخصیت‌های آسیایی در اوایل هالیوود بیشتر به شکل کلیشه‌های نژادپرستانه، در قالب شخصیت‌های اسرارآمیز، شرور یا کاریکاتورهای خنده‌دار ماندند آقای یونیوشی ظاهر می‌شدند که یا بازی بازیگران سفیدپوست جمل نژادی نیز رخ می‌دهد. ازقضا این کلیشه نیز توسط گریفیث و با فیلم «شکوه‌های خکسته» رقم می‌خورد.

کن اونو، پژوهشگر حوزه بازنمایی نژادی در رسانه‌ها می‌گوید: «حتی امروز، اکثر تصاویر آسیایی‌ها و آسیایی-آمریکایی‌های روی پرده توسط آسیای‌ها یا آسیایی- آمریکایی‌ها ایفا نمی‌شود، بلکه توسط بازیگرانی بازی می‌شود که اطلاعات کافی درمورد آسیایی‌ها ندارند.»

در سایت TVTropes.org کاربران می‌توانند هر مؤلفه تکراری در یک اثر رسانه‌ای را پس از مشاهده‌دستند کنند. با درک فیلم بلند بازیگر این امر چنان گسترده است که در سال ۲۰۱۴، بازیگران بریتانایی نظیر بن کینگزلی، مارک استرانگ و تام هیدلستون در یک تبلیغ شرکت سوپر بول بازی کردند که تا به این کلیشه رایج کنایه‌ای بزنند. روس‌ها در فیلم‌های هالیوودی هنوز هم با تصاویر دوران جنگ سرد معرفی می‌شوند. رایج‌ترین کلیشه دیگر درباره روس‌ها «جنگجوی سخت‌کوش»، «دانوالخچم» و «مردانه و خشن» است. این شخصیت‌ها غالبا در طول فیلم متحمل درد و رنجند، مجروح می‌شوند و عموما زندگی سختی دارند. جالب اینکه نقش روس‌ها را غیرروس‌ها بازی می‌کنند. در راکی۴، دالف لوندگرن سوئدی نقش ایوان دراگو، بوکسور روسی را بازی کرد. آرنولد شوارتزنگر و ویگو مورتنسن نمونه‌های مشهوری از این مقوله هستند.

۹ شخصیت‌های سیاه زودتر می‌میرند

مانند آسیایی‌ها، در ابتدای کار هالیوود، نقش سیاه‌پوست را سفیدها بازی می‌کردند که بدل به کلیشه‌ای کاریکاتوری می‌شود. این عمل در سنت تئاتر آمریکا از یک ناهنجاری نشأت می‌گرفت که طی آن کلیشه‌های نژادپرستانه درمورد سیاه‌پوستان یک اصل محسوب می‌شد. استفاده از بازیگران سفید در نقش سیاهان سابقه دیرینه دارد؛ از سیاه‌پوست متجاوز «تولد یک ملت» گرفته تا اولین بازیگر ناطق سینما، آل جاسون و «خوانده جاز». همگی سفیدپوستانی با گریم سیاه بودند. پس از انتقادهای بسیار، سیاه کردن چهره درحال حاضر کمتر رخ می‌دهد، با این‌حال هالیوود هنوز درگیر کلیشه‌های نژادی است. مردان سیاه‌پوست اغلب در نقش‌های ترسناک یا عصبانی و زنان سیاه‌پوست در نقش زنانی با صدای بلند و پررو ظاهر می‌شوند. اگر در فیلمی کسی بمیرد، شخصیت سیاه احتمالا زودتر از همه می‌میرد. حتی با آگاهی از کلیشه‌های نژادی هالیوود با این مجازها اصرار می‌ورزد. تصاویر کلیشه‌ای هالیوود از سیاه‌پوستان بیشتر مربوط به سیاه‌پوستان آمریکایی است. آفریقایی‌ها بندرت در سینمای آمریکا دیده می‌شوند. کاربران TVTropes از اصطلاح «تاریک‌ترین آفریقا» اسم می‌برند؛ فیلم‌هایی که این قاره را به‌عنوان یک سرزمین جدا افتاده و مرموز و خطرناک به‌تصویر می‌کشند که ارتباط محدودی با تمدن مدرن دارند.

۹ لاتین‌ها و جذابیت جنسی

لاتین‌ها، با حدود ۱۸ درصد از جمعیت آمریکا، بزرگ‌ترین اقلیت قومی ایالات‌متحده محسوب می‌شوند. با نگاهی به بیش از سه هزار فیلم از سال ۲۰۰۰، می‌توان گفت نقش لاتین‌ها بیشتر به جذابیت جنسی معطوف می‌شود؛ برای خانم‌ها از استعاره «اُدویه لاتینی» و «سوسه‌گر تندمزاج که می‌تواند خودش را همواره سکسی جلوه دهد و به مردان نقش «عاشق لاتین» اغواگر می‌دهند که اغلب قصد جلب‌توجه زنی سفیدپوست را دارند. علاوه‌بر این، فیلم‌ها تمایل به نادیده گرفتن تنوع فرهنگی‌های لاتین در سراسر قاره آمریکا دارند. نگاهی خاص به رنگ پوست قهوه‌ای و موهای سیاه به‌عنوان ظاهر همه لاتین‌ها وجود دارد. کاربران TVTropes این کلیشه را «لاتین قهوه‌ای» می‌نامند.

۹ آلمانی‌های نازی

هالیوود فقط از رنگین‌پوستان کلیشه نمی‌سازد. برای مثال رایج‌ترین کلیشه در مورد آلمانی‌ها در فیلم‌ها از سال ۲۰۰۰ به این سو، نازی بودن همه آلمانی‌هاست. باتوجه به اینکه دانشمندان آلمانی در دوران نازی‌ها به آمریکا می‌گریزند، کلیشه دانشمند آلمانی نیز در هالیوود رایج است. وضعیت برای انگلیسی‌ها هم چنان بد نیست. در غالب فیلم‌های هالیوودی لهجه انگلیسی کلیشه شر است. به‌نظر می‌رسد شخصیت‌های انگلیسی اکثرا گزینه محبوب برای افراد شرور هستند. این امر چنان گسترده است که در سال ۲۰۱۴، بازیگران بریتانایی نظیر بن کینگزلی، مارک استرانگ و تام هیدلستون در یک تبلیغ شرکت سوپر بول بازی کردند که تا به این کلیشه رایج کنایه‌ای بزنند. روس‌ها در فیلم‌های هالیوودی هنوز هم با تصاویر دوران جنگ سرد معرفی می‌شوند. رایج‌ترین کلیشه درباره روس‌ها «جنگجوی سخت‌کوش»، «دانوالخچم» و «مردانه و خشن» است. این شخصیت‌ها غالبا در طول فیلم متحمل درد و رنجند، مجروح می‌شوند و عموما زندگی سختی دارند. جالب اینکه نقش روس‌ها را غیرروس‌ها بازی می‌کنند. در راکی۴، دالف لوندگرن سوئدی نقش ایوان دراگو، بوکسور روسی را بازی کرد. آرنولد شوارتزنگر و ویگو مورتنسن نمونه‌های مشهوری از این مقوله هستند.

نژادپرستی و سینمای آمریکا

کلیشه‌های سیاه هالیوود

اعتراض کردن همواره تنها راه نشان دادن خشم ما نسبت به یک وضعیت نیست. هنر همواره ابزاری برای بسط دادن نگاه ما در مواجهه با یک پدیده یا رویداد است. هرچه پدیده حادتر باشد، تقابل هنر با آن شدیدتر است. همانند مساله نژادپرستی و تضییع حقوق شهروندان سیاه‌پوست در آمریکا که همواره در تاریخ آمریکا مورد توجه هنرمندان بوده است. در جریان قتل جورج فلوید به دست پلیس آمریکا در مینه‌سوتا، توجه عمومی به‌سمت سینما و ارزیابی تلاش‌های سیاهان برای اعتراض به نژادپرسی قوت گرفته است. در این گزارش نگاهی به ۱۰ فیلمی داریم که به‌نوعی نژادی فلوید را برایمان روشن‌تر می‌کند:

۱. سیزدهم/Netflix

تنظیمکس‌مدتی است حامی جامعه‌سیاهان شده و به انتشار فیلم‌های آموزشی و مستند در این باره مبادرت کرده است. در ۲۰۱۶، غول استریم، مستند «سیزدهم» به کارگردانی اِیوا دووِرنی را منتشر کرد که به بررسی تاریخ نابرابری نژادی در ایالات متحده می‌پردازد. فیلم سیستم مغرضانه زندان‌های آمریکا را هدف قرار می‌دهد. فیلم ماده «سیزدهم قانون اساسی آمریکا را به‌عنوان دستاویزی برای زندانی کردن سیاهان در آمریکا برمی‌شمرد؛ قانونی که طبق مستندات فیلم، حتی در زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما نیز با شدت و حدت دنبال می‌شد. مستند خانم دووِرنی با کسب جوایز بسیار حتی نامزد اسکار هم شد.

۲. بلک کلنس‌من

اسپایک لی، فیلمساز شهیر آمریکایی در «بلک کلنس‌من» داستان واقعی رانن استالوورث، کارآگاه آفریقایی- آمریکایی را روایت می‌کند که در دهه ۷۰ با موفقیت به کوکلاس کلن‌ها نفوذ می‌کند. فیلم براساس یادداشت‌های استالوورث با عنوان «مرد سیاه کلن» ساخته شده و نشان می‌دهد چگونه استالوورث نخستین افسر سیاه‌پوست استخدام‌شده در اداره پلیس کلرادو اسپرینگز می‌شود. فیلم سفر او به مأموریتی برای ازبین بردن گروه افراطی سفیدپوست را روایت می‌کند و دقیقا توضیح می‌دهد چقدر ذهنیت گروه حتی نسبت به امروز بیمار است و تا چه میزان در ۵۰ سال گذشته تغییرات اندک بوده است.

۳. هنگامی که ما را می‌بینند

سریال چهارقسمتی دوورنی مینتنی‌بر داستان واقعی پنج جوان متهم به تجاوز به یک دونده در سال ۱۹۸۹ است. «هنگامی که ما را می‌بینند» یک بازه ۳۵ ساله را دنبال می‌کند. سریال تلاش گروه «CentralParkFive» مبنی‌برپی گناهی و دستیابی به حقوق خود در بازجویی اولیه را دنبال می‌کند. پخش سریال در سال ۲۰۱۹ تماشاگران را شوکه می‌کند. سریال با بازنمایی محکومیت اشتباه‌پنج‌نفر سیاه‌پوست از شکاف‌های نژادپرستانه در سیستم دادگستری ایالات‌متحده پرده‌برمی‌دارد، درحالی‌که مورد تحسین بین‌المللی قرار می‌گیرد.

۴. سفیدپوستان عزیز

تراژدی فلوید با سومین فصل این سریال همراه شد. سریال گروه کوچکی از دانشجویان سیاه‌پوست کالجی را دنبال می‌کند که در مدرسه عمدتا سفیدپوست آیوی لیگ تحصیل می‌کنند. سریال روایتی است درباره روابط نژادی و موضوعات حول آنها که پس از اکران با نقدهای جنجالی روبه‌رو شد و لحظاتی قدرتمند و تحریک‌آمیز را از سر گذراند که بسیاری از زنگین‌پوستان احتمالا در زندگی خود تجربه کرده‌اند؛ تجربیاتی که باید در جبن حرکت به‌سوی جهانی با عدالت اجتماعی درک کرد.

۵. تشریح‌شده: شکاف دارایی نژادی

«تشریح‌شده» کار بزرگی در تجزیه مسائل زندگی واقعی و پوشش طیف گسترده‌ای از موضوعات ازجمله شکاف ثروت نژادی است. فصل نخست، قسمت نخست به حقوق کار می‌پردازد و نگاهی به عمق شکاف ثروت بین نژادهای مختلف در ایالات متحده و علل بروز آن ازجمله برده‌داری و تفکیک نژادی می‌اندازد؛ حقیقتی کاملا تکان‌دهنده که نشان می‌دهد خانواده‌های سفیدپوست با دارایی متوسط ۱۰ برابر بیشتر از خانواده‌های سیاه‌پوست ثروتمندند.

۶. پسر آمریکایی

با توجه به محبوبیت نمایشنامه برای تلویزیون، کری واشنگتن پیشقدم در «پسر آمریکایی» شد؛ داستانی درمورد زوجی جدا که در ایستگاه پلیس پس از گم کردن پسرشان به یکدیگر می‌رسند. فیلم بینندگان را به سفر پرهیجانی می‌برد و ترس مدار نگران پسر دوزادی‌اش در یک آمریکای نژادپرست را به تصویر می‌کشد. پسر آمریکایی با پوشش قراردادن موضوعات شناخته‌شده‌ای مانند نابرابری در سیستم دادگستری و تعصب نژادی، در فهرست آثانی قرار می‌گیرد که به‌دنبال فهم بیشتری درباره دلایل اعتراضات جهانی امروز است.

۷. اگر بیل استریت می‌توانست حرف بزند

فیلم داستان دلخراش تیش و فونی، زوج ساکن هارلم در اوایل دهه ۷۰ را روایت می‌کند که رویاهایشان با دستگیری فونی بابت جرمی مرتکب‌نشده از بین می‌رود. داستان عاشقانه قصه‌یی عدالتی را نقل می‌کند با لحظات تماشایی که جزئیات مشکلات سیاه‌پوستان در سال ۲۰۲۰ را نشان می‌دهد. ستاره‌های فیلم، رجینا کینگ که با بابت بازی‌اش در فیلم مشهور شده و باری جنکینز نویسنده فیلم «مهتاب» هستند.

۸. زمان: داستان کالیف برلودر

«زمان: داستان کالیف برلودر» سریال مستندی در مورد کالیف برلودر، نوجوان ۱۶ ساله اهل برنز است که باوجود اینکه جرمی مرتکب نشده، سه سال در زندان می‌گذراند. داستان آگاهی‌بخش، تراژیک و عاطفی فیلم، با جزئیات نشان می‌دهد چگونه نوجوان بی‌گناه دو سال را در سلول انفرادی در جزیره ریکرز سپری می‌کند، درحالی‌که طبق قانون برای این جرم باید کمتر از یک سال زندان در نظر گرفته شود. برلودر به مدت سه سال به‌دلیل فقدان مدرک در زندان می‌ماند. پیش از آنکه تعقیب کنندگان او آزادش کنند، در سال ۲۰۱۵ درپی گذرد تا پرونده او نقش مهمی در مبارزات Black Lives Matter بازی کند.

۹. چه کسی مالکوم ایکس را کشت؟

سریال مستند «چه کسی مالکوم ایکس را کشت؟» پرونده قتل عبدالرحمن محمد را بررسی می‌کند. این فعال حقوق بشر در ۱۹۶۵ ترور می‌شود و درنتیجه مینی‌سریال جدید- که اطلاعات تازه‌ای درمورد مرگ او منتشر می‌کند- جزئیات پرونده قتل او را بازخوانی می‌کند. مستند درحالی که به سه مرد زندانی شده به جرم قتل اشاره می‌کند، به‌واسطه تئوری‌های بی‌شمار از ابعاد مرگ مالکوم می‌گوید. «پرونده‌های بی‌گناهی» Netflix! ادعا کرده است به پرونده‌هایی می‌پردازد که متهمان آن تبرئه شده‌اند، با اینکه مورد ظن FBI هستند.

۱۰. تفرتی، که نو می‌کاری: Fox ۲۰۰۰

فیلم از کتابی با همین نام از جنبش «جان ساید»پوستان مهم است؛ الهام گرفته و زمینه مهمی در اعتراضات کنونی علیه خشونت پلیس را فراهم کرده است. فیلم داستان استار کارتر، نوجوان آفریقایی- آمریکایی را دنبال می‌کند که پس از شلیک پلیس به بهترین دوستش، مجبور به ایستادگی در این زمینه می‌شود. فیلم با نشان دادن خشم جامعه، با لحظات قدرتمند در مورد مبارزات سیاه‌پوستان، با خشم در وجود هر انسانی موجب دلسوزی می‌شود.

برای درک تراژدی فلوید این ۱۰ فیلم را ببینید

ادامه از صفحه ۱۲

نگاه هنرمندان سیاه‌پوست به فاجعه جورج فلوید

باید دست به کار شویم

قتل جورج فلوید، نقطه عطفی در همگرایی هنرمندان سیاه‌پوست بوده است؛ از کارگردانان و بازیگران سینما گرفته تا خواننده‌های موسیقی. اسپایک لی، کارگردان برنده اسکار در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی در واکنش به قتل جورج فلوید گفته است: «شبیه این نیست که صرفا با خشم متولد شوی.» او در واکنش به اظهارات ترامپ هم گفته: «او یک گنگستر است و تلاش می‌کند دیکتاتور باشد.» اسپایک لی که فیلم تازه‌اش را با موضوع کپه‌مبرزبازان آفریقایی- آمریکایی از تنفیلکس منتشر شده، گفته است:

«با خانواده‌ام مشغول دیدن فیلم بودیم و همه بدناگه فریاد زدیم این همان چیزی است که روی صحنه می‌رود. این نمایش شلیک گاز اشک‌آور، ضرب‌وشتم بی‌گناه، رهگذران صلح‌طلب، پس می‌توانی خیابان‌را طوری پاک و تمیز کنی که قدم‌زنان سمت کلیسا بروی. واقعا مسخره بود.» او می‌افزاید: «انجیل در دستان ترامپ احساس راحتی نمی‌کرد و ترامپ هم از دست گرفتن انجیل احساس خوشایندی نداشت. هرگز چنین چیزی را در زندگی‌ام ندیده بودم، به‌خصوص با حضور یک رهبر جهانی.»

اسپایک لی گفته: «چرا مردم خشمگینند؟ مردم خشمگینند، چون سیاه‌پوستان چپ و راست به قتل می‌رسند، پلیس‌ها هم راست‌راست راه می‌روند. دگرپوستان از ناهنجاری میان داشته‌ها و نداشته‌ها خشمگینند؛ آموزش، آب آشامیدنی ناسالم و نژادپرستی. مردم به یک دلیل خشمگینند. شبیه این نیست که با خشم متولد شده باشی. خشمگینی چون هر روز در جهانی زندگی می‌کنی که سیستم برای برنده بودن تو تنظیم نشده است. توقع زندگی... صرف‌ا چیزهای متعددی در کار است که کسی می‌تواند با آنها فهرستی همیشگی بسازد؛ همان چیزهایی که موجب خشم می‌شوند. تمثیل احمقانه‌ای است، ولی چک‌چیک مسئوت بود، یاد زمستوت بود؛»

اسپایک لی به تبعیض در دوران کرونا هم اشاره کرده و گفته است: «رنگین‌پوستان مجبورند سر کار بروند؛ خط مقدم همه جوانب. آنها کشور را حفظ می‌کنند. نژادپرستی همه‌جای دنیا هست. این یک همه‌گیری جهانی است؛ پیش از کرونا. من آدم معنوی هستم و خیال نمی‌کنم تطبیقی میان این دو اتفاق همزمان وجود داشته باشد. «بخش مهمی از هنرمندان سیاه‌پوست نیز اعتراض و واکنش‌های خود را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند. ایوا دووِرنی فیلمساز، جسان بوبکا بازیگر جنگ ستارگان و کاردیبی ستاره رب‌ازجمله هنرمندانی هستند که پس از مرگ جورج فلوید به دست افسر پلیس مینیاپولیس به این فاجعه واکنش نشان داده‌اند. ایوا دووِرنی در حساب توئیتری خود نوشت: «شما سزاوار نفس، عزت و زندگی خودید. لیاقت شما مرگ در خیابان نیست. قتل یا زانوی پلیس روی گردن شما نیست. شما مستحق اشک‌ها، دعاها، خشم ما و عسل مایید. ما باید دست به کار شویم —برای تو— و برای همه آنهایی که هیچ دوربینی برایشان نیست. ما باید دست به کار شویم.» بوبکا نیز در توئیتر خودش نوشت: «این ماجرا فقط می‌سوزاند. به‌نظر می‌رسد چرخه‌ای بی‌پایان است. قاتلان باید سخت متهم شوند. حتمی در مواجهه با مرگ این مرد همدلی هیچ است. از نژادپرستان متنفرم.»

کاردی بی، در کنار عکسی از فلوید در اینستاگرام خود نوشت: «بس است! چقدر باید طول بکشد؟ یک جنگ داخلی؟ یک رئیس‌جمهور جدید؟ خروش‌های خشونت‌آمیز؟ خسته‌است! خسته‌ام! کشور خسته است! وقتی دست‌به این کار می‌زنید، ترسی در مردم پدید نمی‌آورید، صرفا نشان می‌دهید چقدر ترسیده‌اید! و اینکه آمریکا ابدا سرزمین آزادی نیست!» پس از مرگ فلوید، آبس کیوب، بازیگر و ریپر آمریکایی در توئیتر خود نوشت: «تا به کی باید جنایت آبی‌ها علیه سیاهان را دنبال کنیم، پیش از آنکه به اعتصاب بازگردیم؟» میک میل، دیگر ریپر آمریکایی نیز در توئیترش نوشت: «پس از این همه ویدئوهای پلیس درحال ضرب‌وشتم ما، هنوز هیچ محافظتی نداریم... هیچ کس به پلیس بابت توقف کشتار ما دستوری صادر نمی‌کند! آیا امکان‌پذیر نیست؟ یا فقط می‌گویند از خودتان محافظت کنید؟»

تکاهی به فیلم سینمایی «سال دوم دانشکده من» به کارگردانی رسول صدرعاملی

روز بد صدرعاملی

پیمان طالبی
روزنامه‌نگار

فیلم سینمایی «سال دوم دانشکده من» به کارگردانی رسول صدرعاملی به‌تازگی در شبکه نمایش خانگی پخش شده است. سیزدهمین فیلم بلند سینمایی صدرعاملی برای نخستین بار در سی‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۹۷ در بخش سودای سیمرغ حضور داشت و به‌رغم نامزدی بهترین موسیقی متن برای کریستف رضاعی، اما درنهایت موفق به دریافت جایزه نشد. داستان فیلم، پیرامون دو دختر دانشجو به‌نام‌های مهتاب و آواست که در قالب یک اردوی دانشجویی به شهر اصفهان سفر می‌کنند و در جریان این اردو برای آوا حادثه‌ای رخ می‌دهد و درنهایت مهتاب با علی، نامزد آوا وارد رابطه عاطفی می‌شود.

فیلمنامه این اثر -به قلم پرویز شهبازی خالق فیلم‌هایی چون «نفس عمیق»، «خانه دختر» و... است- فیلمنامه درخشانی است. از جهات بسیاری می‌توان فیلمنامه را به فیلمنامه‌های وودی آلن، کارگردان و نویسنده بزرگ سینما تشبیه کرد و فارغ از جنبه‌های طنز آثار وودی آلن، آشفتگی روابط عاطفی در طول یک فیلم را در آثار این دو مورد بررسی قرار داد و مشابهت‌های بسیاری پیدا کرد. البته باید همه این آشفتگی‌ها را در بستریک فیلم ایرانی نگاه کرد و دانست که بدون شک فیلمنامه‌نویس و فیلمساز محدودیت‌های بسیاری داشته‌اند. برای مثال بازگشت آوا به زندگی و علی یعنی نامزدش و همچنین بازگشت مهتاب و نامزدش منصور به‌هم از مقتضیات فیلم‌های ایرانی است. خصوصا اینکه این بازگشت در یک پلان کوتاه (پلان برف در فضای دانشگاه) اتفاق می‌افتد و فیلم به پایان می‌رسد. چیزی که اگر قرار بود کاملا وودی آلنی باشد، بدون شک اتفاق نمی‌افتد یا با دگرگونی‌های بیشتری به اینجا می‌رسید. (نگاه کنید به فیلمنامه‌های آنی هال و منتهن)

اما با وجود همه این محدودیت‌ها یا کم کاری‌های قلم نویسنده، می‌توان فیلمنامه را فیلمنامه پیشرو و درخشانی دانست که درعین حال استانداردهای روابط عاشقانه در فیلمنامه‌های جهانی را حفظ کرده و کاملا ایرانیزه شده است. این شاخصه برای فیلمنامه فارسی دستاورد بزرگی محسوب می‌شود که البته بحث پیرامون آن مجال بیشتری را می‌طلبد. اما در مورد کارگردانی باید گفت که رسول صدرعاملی قوت فیلمنامه را تا حد زیادی گرفته و ماجرای جذاب اینچنینی را به یک درام خشک و خالی و کم‌جان مبدل کرده است. ریتم فیلم می‌توانست بسیار تندتر از این باشد و وقایعی که در جریان علاقه‌مندی مهتاب و علی به‌هم روی می‌دهند، باید با وسواس بیشتری طراحی می‌شد. حس شک و گناهی که در چنین موارد‌ی در فیلم‌های وودی آلن به‌وضوح آن را می‌بینیم و خود با شخصیت داستان در این حس‌ها همراه می‌شویم -با وجود لایک بودن نویسنده- در سال دوم دانشکده من به یک نادیده گرفته شده یا آنقدر کم‌جان به آن پرداخته شده که عملا احساس نمی‌شود. حتی شاهد این هستیم که مهتاب که دوست صمیمی آوا و از خانواده‌ای سنتی‌تر است، در جریان بیماری آوا، خاطرات معاشرتش با علی را به‌صورت روزانه در قالب ویس (voice) برای آوا نقل می‌کند و درنهایت حاصل این اتفاق آن می‌شود که در پلان پایانی می‌بینیم که رابطه مهتاب و آوا خراب شده است. این دیگر شاهکار کارگردان است!

مساله دیگر در مورد فیلم، بازیگرانش هستند. صدرعاملی به شهادت آثار قبلی‌اش ثابت کرده که علاقه‌مند به کشف بازیگر تازه است و در آن استعداد هم دارد. ترانه علیدوستی در «من ترانه ۱۵ سال دارم» بهترین شاهد برای این مدعاست. در این فیلم هم او برای دو نقش مهم و تاثیرگذار فیلم یعنی آوا و مهتاب، به سراغ دو بازیگر جوان و گمنام رفته اما مهتاب که نقش اصلی و مهم‌تر را داراست، نتوانسته آن گونه که باید تنش‌ها و فشارهای روانی که کاراکترش قرار است متحمل آنها باشد را به تصویر بکشد. بنابراین آشفتگی‌های روحی او برای مخاطب ملموس نیست چراکه به‌درستی به او منتقل نشده است. از این منظر شاید بتوان گفت صدرعاملی در آخرین ساخته خود نتوانسته آن ویژگی «معرفی بازیگر تازه» اش را استمرار بخشد و دست کم در این یک فیلم با شکست مواجه شده است. شاید اگر این دوشخصیت را دو بازیگر مطرح و اسم و رسم‌دار تر بازی می‌کردند، فیلم از اقبال بیشتری نیز مواجه می‌شد و تا حدودی ضعف‌های کارگردانی در آن به‌چشم نمی‌آمد.

۹ معرفی کتاب

نگاهی کوتاه به کتاب «نان سال‌های جنگ»

تنورهای قهرمان‌پرور

روستا، زن، نان و تنور؛ واژه‌هایی که در جغرافیای وسیع کشورمان به کرات با هم گره خورده‌اند و به امری عادی و عرفی تبدیل شده‌اند. اما زمانی که به این ترکیب واژگانی عادی، واژه‌ای را اضافه کنیم، همین ترکیب ساده و پرتکرار، به ترکیبی کم‌نظیر و حماسی مبدل می‌شود؛ جنگ...

جنگ که اضافه شود زنان روستایی نقش‌شان به قاعده یک سرزمین گسترش پیدا می‌کند و علاوه‌بر نقش مادر، همسر و دختر، نقش یک قهرمان ملی را نیز ایفا می‌کنند.

«نان سال‌های جنگ»، روایتگر حماسه‌سازی زنان قهرمان روستایی است که سال‌ها توسط فیجی سانسورچی‌ها از تاریخ این کشور حذف شده‌اند. اگر بخواهیم عمق این سانسور را درک کنیم کافی است به کتابخانه‌ها و انتشارانی‌ها سری بزنیم. در طول این سال‌ها چند کتاب در مورد انقلاب و جنگ داشته‌ایم؟ و از این بین، چند کتاب به نقش زنان پرداخته است؟ و اگر پرداخته چندتای آن مربوط به فعالیت جهادی زنان در پشت جبهه است؟ شاید تعداد این آثار به اندازه انگشتان یک دست هم نرسد؛ چراکه آنچه عموما در مورد زن انقلاب و جنگ نگاشته شده است، روایت حضور آنان در صحنه‌هاست و این درحالی است که در بسیاری از موارد، این پشت صحنه‌هاست که صحنه‌ها را شکل می‌دهد. این پشت‌جبهه است که جبهه را ساماندهی می‌کند و این زنان پشتیبان جنگ هستند که بخش بزرگی از چرخ اقتصاد جنگ را در اوج تحریم به چرخش درمی‌آوردند.

همه گزاره‌های فوق را اضافه کنید به این گزاره که تاکنون چند روایت با پارامترهای مذکور دیده‌اید که در بستر روستا رخ داده باشد؟ بستر فراموش شده‌ای که میان بوق‌های رسانه‌ای مرکزنشینان، مجالی برای شنیده شدن نداشته و ندارد. این ویژگی‌های استثنایی در کنار هم، کتاب «نان سال‌های جنگ» را به یک اثر استراتژیک در تاریخ این خاک مبدل کرده است. کتابی که موفق شده است از زیر قیچی سانسور عبور کند، بساط تاریخ‌نگاری سفارشی و رسمی را بر هم بزند و معادله‌ای که کم‌نظیر از مجهول‌های فراموش‌شده تاریخ را برای ما حل کند. این کتاب که حاصل چندین ساعت مصاحبه محمد اصغرزاده با زنان جهادی روستای صدخروه سبزوار است، به قلم محمود شم‌آبادی نگاشته شده و اخیرا توسط انتشارات راه یار، به چاپ رسیده است. لازم به ذکر است علاقه‌مندان علاوه‌بر کتابفروشی‌ها، می‌توانند از طریق مراجعه به سایت Ammaryar.ir با صفحه مجازی این نشر به نشانی raheyarpub در اینستاگرام، اقدام به تهیه کتاب «نان سال‌های جنگ» کنند.

۹ چارسو

۹ مجوز ساخت مهدویان برای «شیشلیک»

در آخرین جلسه شورای ساخت که ساعاتی پیش برگزار شد، با فیلمنامه‌های «بدون همه چیز» به تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی و کارگردانی ونویسندگی محسن قرایی، «ببرو» به‌تهیه‌کنندگی مجید برگر و کارگردانی ونویسندگی مرتضی علی‌عباس میرزایی، «ماری دراز» به‌تهیه‌کنندگی محمدرضا شرف‌الدین و کارگردانی و نویسندگی یاسمین نصرتی، «فهرمان» به تهیه کنندگی، کارگردانی و نویسندگی اصغر فرهادی، «شیشلیک» به‌تهیه کنندگی محمدرضا منصوری، کارگردانی محمد حسین مهدویان ونویسندگی امیرمهدی ژوله، «تولدت مبارک» به‌تهیه کنندگی ونویسندگی کامشاد کوشان و کارگردانی حسن قلی‌زاده، «شب داخلی دیوار» به‌تهیه کنندگی علی جلیلوند و کارگردانی ونویسندگی وحید جلیلوند، «بعد از اتفاق» به‌تهیه کنندگی شهاب حسینی و کارگردانی ونویسندگی پوریا حیدری اوره موافقت شد. همچنین در این جلسه با مجوز تهیه کنندگی کامشاد کوشان، علی رویین‌تن، محمدرضا منصوری، جلیل اکبری صحت و احسان ظلی‌پور